

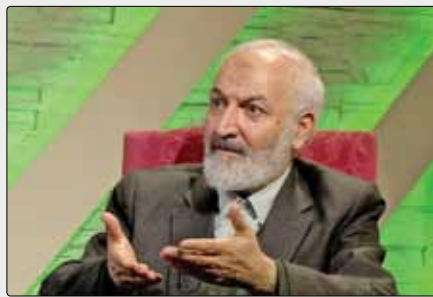
■ بهترین دعای است که لطف خدا را برانگیزد و طلب ما باید به گونه‌ای باشد که لطف خدا را در ما ساری و جاری کند. حال باید دید چه عواملی باعث می‌شود انسان به چشمه‌سار لطف الهی نمی‌رسد و از آب گوارا و شیرین لطف الهی نمی‌نوشد. باید رمز و کلید این کار را هم از خود ائمه اطهار علیهم‌السلام گرفت

گفت‌وگوی «وطن امروز» با دکتر منصوری لاریجانی درباره جایگاه دعا در مکتب تربیتی اسلام و گنجینه غنی تشیع در زمینه مناجات به مناسبت شهادت حضرت امام زین‌العابدین (ع)

دعا با پرواز تاب‌ناهی



دعا زیباترین جلوه نیایش است، چرا که دعا، تقاضا و خواستن و گفت‌وگو با حقیقتی بیکرانه است و در این گفت‌وگو انسان نیز به سپهر بلند نیایش و بیکرانه‌های تمنا و جلوه‌های معشوق پرواز می‌کند. به عبارت دیگر، دعا انسان را از همه قیدها و تعلقات درونی و بیرونی آزاد می‌کند و قدرت پرواز تاب‌ناهی نهایت را به روح می‌دهد و هویت حقیقی انسان در بر تو دعا و با دعا تعریف می‌شود. اگر چه همه ائمه اطهار اهل نیایش و عبادت‌های طولانی بودند اما امام سجاد علیه‌السلام به دلیل نیایش‌های فراوان به زین‌العابدین و سیدالساجدین ملقب شدند و ادعیه فراوان و مناجات‌های فوق‌العاده‌ای از ایشان نقل شده است. در همین رابطه به منظور واکاوی بیشتر مفهوم دعا و اهمیت و آثار آن با دکتر اسماعیل منصور لاریجانی گفت‌وگو کردیم.



■ در کنار احادیث گهرباری که از امام سجاد علیه‌السلام نقل شده است ادعیه و مناجات‌های عاشقانه و عارفانه‌ای نیز از حضرت زین‌العابدین علیه‌السلام منقول است که نمونه برجسته آن کتاب شریف صحیفه سجاده است. قبل از هر سوالی بفرمایید اساسا دعا به چه معناست و چه جایگاهی در دین دارد؟

دعا در لغت به معنای خواندن و طلبیدن است. دعا در اصطلاح عرفان به معنای نیاز است، چرا که نیاز اعم از خواستن است و به عبارتی دیگر تا نیاز نباشد انسان چیزی را نمی‌طلبد.

دعا زیباترین جلوه نیایش است بویژه اگر در دعا مخاطب انسان خدای متعال باشد، چون خداوند متعال هم یگانه معبود قابل پرستش است و هم اینکه حقیقتی بیکرانه و لا یتناهی است. فلذا دعا، تقاضا و خواستن و گفت‌وگو

با حقیقتی بیکرانه است و در این گفت‌وگو انسان نیز به سپهر بلند نیایش و بیکرانه‌های تمنا و جلوه‌های معشوقی پرواز می‌کند. به عبارت دیگر، دعا انسان را از همه قیدها و تعلقات درونی و بیرونی آزاد می‌کند و قدرت پرواز تاب‌ناهی نهایت را به روح می‌دهد و هویت حقیقی انسان در بر تو دعا و با دعا تعریف می‌شود. به همین دلیل به رسول گرامی‌اش فرمود «قُلْ مَا يَكْفِيكُمْ رَبِّي لَوْلَا دَعَاؤُكُمْ»؛ بگو، اگر دعا دعا شما نبود، پروردگارتان قدر و منزلتی برای شما قائل نبود. دعا را در همه چیز معشوق و جانتاب مولوی دعا را در همه چیز معشوق در عاشق می‌داند که موجب هوشیاری او می‌شود، یعنی دعا هوش و گوش و نور تجلی خداوند در ظاهر و باطن زندگی بشر است. پس با دعا، معیت حق تعالی در همه چیز محقق می‌شود.

گوش ما هوش است، چون گویا تویی / خشک ما بحر است، چون دریا تویی

با تو ما را خاک، بهتر از فلک / ای سماک از تو منور تا سماک لازم است بیشتر اوقات ما به دعا و نیایش و معرفت‌اندوزی سپری شود. دعا افتتاح، دعا ابوحزمه ثمالی، دعا جوشن کبیر، مناجات خسه عشر و ده‌های روحبخش صحیفه سجاده تماماً دلگشا و معرفت‌آفرین هستند و از مضامین و نکات حکمی و اخلاقی بالایی برخوردارند.

رسول خدا صلی‌الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «الدعا مع العباد، دعا مغز عبادت است».

یعنی حقیقت عبادت دعاست. عبادت خداوند متعال نوعی نیاز فطری و باطنی انسان است که خدا آن را ایجاد کرده است.

«وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَاتَّبِعْ قَوْلِي أَجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَا فَلَنْسَجِدَنَّ لِي أَوْ لِيَوْمِئَاتِي إِلَيْهِمْ يُرْسِدُونَ»؛ و چون بندگان من از دوری و نزدیکی من از تو پرسند بدانند که من به آنها نزدیک هستم، هر که مرا بخواند دعای او اجابت کنم. پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من بگردند شاید به سعادت راه یابند». یعنی ای پیامبر اگر بندگان من از تو سوال کنند که خدا کجاست؟ بگو خداوند «قریب» است. به حدی نزدیک است که قابل تصور نیست؛ در این آیه یکی از نام‌های خداوند (محبوب) به کار برده شده یعنی اجابت‌کننده، خداوند به ما نزدیک است و هر کس هر چه بخواهد اجابت کند.

ما نبودیم و تقاضا ما نبود / لطف تو ناگفته ما می‌شود اگر طلبی در انسان هست این طلب از لطف و عنایت تو است.

تا نگردد ابر کی خندد چمن / تا نگردد طفل کی نوشد لبن اگر تمامی عرفان را در یک آیه بخواهیم جست‌وجو کنیم آیه مذکور بهترین نمونه است. خداوند عزیز، رحیم رحمان، غفور حنان و منان است اما اسم «قریب» لطف و بهره دیگری دارد.

اسم قریب غذای جان آدمی است، به طوری که انسان طالب رزق روحانی ظرف جان را فقط با یاد خدا بر می‌کند؛ «لَا يَذُكُرُ إِلَّا تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ». فردی نزد امام صادق شرفیاب شد و عرض کرد چرا خدا به غیر مومن همه چیز می‌دهد و چنین افرادی اصولا در رفا و آسایش هستند اما چرا بنده مومن همواره گرفتار

است و هر چه از خدا می‌خواهد حاجتش برآورده نمی‌شود؟ امام فرمودند: خداوند تضرع بنده مومنان را دوست می‌دارد و این نغمه جانسوز وی علت اعتبار و عزت او نزد پروردگار عالم است.

به قول مولوی:

بنده مومن تضرع می‌کند/ او نمی‌داند به جز تو مستند تو عطا، بیگانگان را می‌دهی/ از تو دارد آرزو هر مشتبهی حق بفرماید نه از زاری اوست/ عین تأخیر عطا یاری اوست ناله مومن همی داریم دوست/ گو تضرع کن که این اعزاز اوست نشانه اقتدار و عزت و ارجمندی بنده در مقابل خدا گریه است. گاه انسان می‌خواهد پیش خدا بگرید اما کبر و غرور مانع می‌شود و اینجاست که انسان باید خود را بشکند. تواضع به معنای شکسته شدن و فروافتادگی در مقابل عظمت الهی است، بنابراین ریشه دعا و طلب انسان از خداوند، لطف دیگر اوست.

این طلب در ما هم از ایجاد تو/ رستن از بیداد یا رب داد توست

هم دعا از تو اجابت هم ز تو/ ایمنی از تو مهابت هم ز تو ■ در دستهبندی شیوه دعا کردن و مناجات کردن انسان با خدای متعال، بحث‌های متعددی مطرح است. به نظر شما انواع دعا چیست و بهترین آنها که مورد رضایت خداوند متعال است کدام است؟

ببینید دعا را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

۱- دعا عوام
۲- دعا عرفا
۳- دعا اهل‌الله

دعا عوام: هنگام گرفتاری‌ها انسان رو به خدا می‌آورد و از خدا می‌خواهد گرفتاری را از برطرف کند که البته خداوند عالم این نوع دعاها را هم رد نمی‌کند و آنها را مقرون به اجابت می‌کند، حال این افراد مثل آیه زیر است:

«إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزَعاً وَّ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً»

اما پروردگار عالم چقدر لطف دارد و مهربان است، همانند داستان حضرت موسی(ع) و شبان که شبان می‌گفت: تو کجایی تا شوم من چاکرت، چارقت دوزم کنم شانه سرت جامه‌ات شویم شیش‌هایت کشم/ شیرین پیشت آورم ای محتشم

حضرت موسی علیه‌السلام از این گفته ناراحت شد و به شبان اعتراض کرد. آن بنده خدا سر به بیابان نهاده که خداوند به موسی فرمود:

تو برای وصل کردن آمدی/ نی برای فصل کردن آمدی هر کسی را سیرتی بنهادم/ هر کسی را اصطلاحی دادام اگر چه عرفا نظر به خدا از منظر شفا دادن، ادا کردن قرض و حل گرفتاری دنیوی را منظر و نگاهی ابزاری می‌دانند یا این حال خداوند با لطف و عنایتی که به آدمی دارد، تا کبید دارد که نباید هیچ‌کس را از راهی که او را می‌طلبد و خود را به او نزدیک می‌کند، منع کرد و همین دعاها اگر به مصلحت انسان باشد خداوند قطعاً اجابت می‌کند.

دعای عرفا: انسان اگر با زبان دعا کند اما حال دعا را نداشته باشد فایده‌ای برای او ندارد. اگر دعا به زبان حال باشد اما استعداد ازلی ما، یعنی مصلحت نباشد باز مورد اجابت قرار نمی‌گیرد. اگر همه این ۳ مرحله با هم جمع شد دعا مستجاب است و از آنجایی که انسان نمی‌داند در قضا و قدر برای او چه نوشته‌اند بهتر است همه چیز را به خدا بسپارد. «وَأَقْوَصُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ»

قوم دیگر می‌شناسم ز اولیا / ده‌دهان بیسته باشد از دعا

عرفا دعا نمی‌کنند و آنچه مصلحت و اقتضای حال آنان است از خدا خواهند و به آن راضی هستند و معتقدند چانه زدن با خدا دخالتم در نظام مدیریت تکوین و تشریع است؛ او خود مدبر امور است و هر چه به صلاح آدمی باشد انجام می‌دهد. نباید برای خدا تکلیف معین کرد که این حالت هم نوعی دعا است.

دعای اهل‌الله: دعای اهل‌الله دعایی است که از سینه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام صادر می‌شود. دعای اهل‌الله نه دعای عوام و نه دعای عرفا است، بلکه دعا از روی عبودیت است. دعا از دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام نیاز دائمی عاشق به معشوق است. در واقع، تعلیم یا خدا سخن گفتن و به کوی وصال او پرواز کردن و در جوار قرب او آرمیدن است و نیز دعا نوعی هنر مدنی است، هنری که

مرگ را هم به زندگی مبدل می‌کند. آزمودم مرگ من در زندگی است / چون رهم زین زندگی پایدنگی است

انسان با این روال که زندگی می‌کند مرده‌ای بیش نیست. اگر انسان از این زندگی فارغ نشود و با خدا زندگی کند و بیوستگی به خداوند است که اگر این ارتباط قطع شود جان سالک هم می‌میرد. توجه به شروع درونی و زمزمه باطنی امیرالمومنین چقدر زیبا و روح‌انگیز است آنجایی که می‌فرماید: خدایا حال و روز مرا چگونه می‌بینی؟ آیا به خاطر بعضی آرزوها تو را بخوانم یا به خاطر ابتلا به فراق، به تو رو آورم. گناهانم مرا از تو دور کرده و این سبب ابتلای من به فراق تو شده است.

آن حضرت در دعای کمیل می‌فرماید: «لِلَّهِمَّ عَظَمٌ يَلَاكِي وَ أَفْرَطُ بِي شَوْءٌ خَالِي وَ قَصْرَتْ (قَصْرَتْ) بِي أَعْمَالِي وَ قَعْدَتْ بِي أَغْلَابِي وَ حَسْبِنِي عَن نَفْعِي بَعْدَ أَمَلِي (أَمَالِي) وَ خَدَعْتَنِي الدُّنْيَا بَعْرُورَهَا وَ نَفْسِي بِجَنَائِثِهَا».

■ هنگام خواندن این جنس ادعیه و احادیث و حتی بعضی آیات قرآن، سوالی که پیش می‌آید این است که مگر اهل‌بیت علیهم‌السلام فریب دنیا را می‌خورند که از قصور اعمال‌شان در پیشگاه خداوند می‌نالند؟

ببینید! باید دقت کنید که اقتضای حال ائمه در آن زمان این بوده. درست است که اهل بیت مقام عصمت را دارا هستند و از خطا و اشتباه مصونند اما وقتی عظمت الهی را می‌نگرند احساس کوچکی می‌کنند و خود را در برابر عظمت ربوبی حق هیچ می‌بینند، لذا هر مقامی از سیر و سلوک نسبت به مقام بالاتر یک تنزل و حجاب است؛ نوعی قصور است. ائمه علیهم‌السلام دارای عصمت و مقام والا هستند اما در مقابل عظمت ربوبی حق خود را کوچک و حقیر می‌بینند و هر وجعی که از دار وصال فاصله گیرند برای خود آن را ذنوب و ظلمت می‌دانند. تنزل آنها در عالم وجود – عالم ماده – نوعی گناه است و ریشه تمام ناله‌های ائمه علیهم‌السلام درد فراق است. قلب مومن و سالک همواره با درد و رنج عجین شده است و در واقع همین درد و رنج است که کیمیاگری می‌کند. واقعیت امر آن است که این درد و رنج سایه عنایت و بهترین لطف خداوند به بندگان خاص‌اش است و این درد، نوعی گنج پنهانی است.

خدا یا چگونه به سینه مسکینی که از گناهانش گریخته و به تو پناه آورده، دست رد می‌زنی و او را از خود دور می‌کنی؟ چگونه انسانی را که تشنه هدایت تو است و به سوی تو روان شده، بی‌نصیب می‌گذاری؟ چگونه این تشنه جامه‌ات شویم شیش‌هایت کشم/ شیرین پیشت آورم ای محتشم

چنین انتظاری از تو نمی‌رود! در اوج خطی و خشکسالی چشمه‌های فیض تو جوشان است و عاشقان تشنه را سیراب می‌کنی. امیرالمومنین علیه‌السلام چشمه‌های لطف الهی را مخصوص انسان‌های تشنه می‌داند؛ آنان که در وصف‌شان فرموده: «يَجْتَبِهِمْ وَ يَجْتَوْنَهُ!»

هر کسی دوستدار خداست خدا نیز او را دوست دارد. آب برای اینکه کسی را به سوی خود بخواند تشنه‌اش می‌کند و هر چه این تشنگی ادامه یابد، تشنه بی‌تاب‌تر می‌شود و شتاب و عجله‌اش برای یافتن آب بیشتر می‌شود. جناب مولوی هم زیبا گفته است:

دلبران را دل اسیر بی دلان / جمله معشوقان شکار عاشقان

هر که عاشق دیدی‌اش معشوق دان / کو به نسبت هست هم این و هم آن

تشنگان گر آب جویند در جهان / آب هم جوید به عالم تشنگان

این ارتباط طرفینی است. جاده عشق یک‌طرفه نیست اگر انسان خدا را می‌خواند و دعا می‌کند و آبراهی به حوض خشکیده دل پیدا نمی‌شود باید جست‌وجو کند تا مانع آن را برطرف کند.

یکی از ده‌هایی که مثل ذکر «سبوح قدوس» در این عالم طنین دارد، دعای طلب عفو امام‌سجاد علیه‌السلام است. «يَا إِلَهِي لَوْ تَكَيْتُ إِلَيْكَ حَتَّى تَسْقُطَ أَسْفَافُ عَيْنِي، وَ انْتَحَبْتُ حَتَّى يَنْقَطِعَ صَوْتِي وَ قُمْتُ لَكَ حَتَّى تَنْتَشِرَ قَدَمَايَ، وَ رَكَعْتُ لَكَ حَتَّى يَنْغَلِقَ صُلْبِي، وَ سَجَدْتُ لَكَ حَتَّى تَنْفَقَأَ حَقَقَاتِي وَ أَكَلْتُ تَرَابَ الْأَرْضِ طَوْلَ عُمْرِي، وَ شَرِبْتُ مَاءَ الرَّمَادِ آخِرَ ذَهْرِي، وَ ذَكَرْتُكَ فِي خِلَالِ ذَلِكَ حَتَّى يَكُلَ لِسَانِي، ثُمَّ لِمَ أَرْفَعُ طَرْفِي إِلَيْ أَفَاقِ السَّمَاءِ اسْتِخْيَاةً مِنْكَ مَا اسْتَوْجِبْتُ بِذَلِكَ مَخَوْ سَيِّئَةً وَاحِدَةً مِنْ سَيِّئَاتِي؟

ای خدای من اگر آنقدر به درگاهت گریه کنم که مژگان دیدگلم دعا برمی‌زرد و چنان ناله و فریاد زخم که صدایم قطع شود و آنقدر در طاعتت به

یا بایستم که قدم‌هایم متلاشی شود و چندان حضور به سجده در افتم تا آنکه حدیقه چشمانم بیرون افتد و تمام همه عمر خاک زمین و شربت‌م همه روزگار آب گل آلود باشد و در خلال این احوال همه را به ذکر تو مشغول باشم تا آنکه زبانت از ذکر و گفتار فروماند (و عاجز از تکلم شود) و بعد از این به اطراف آسمان از شرم و حیای نافرمانی تو سرس بلند نکم هنوز ابتدا مستوجب و مستحق محو یک گناه از معاصی (بسیار) خود نخواهم بود.

بنابراین عفو و بخشش استحقاقی نیست، بلکه لطف الهی است.

بهترین دعای دعایی است که لطف خدا را برانگیزد و طلب ما باید به گونه‌ای باشد که لطف خدا را در ما ساری و

جاری کند. حال باید دید چه عواملی باعث می‌شود انسان به چشمه‌سار لطف الهی نمی‌رسد و از آب گوارا و شیرین لطف الهی نمی‌نوشد. باید رمز و کلید این کار را هم از خود ائمه علیهم‌السلام گرفت.

■ انسان باید چگونه خود را به این چشمه‌سار لطف الهی که فرمودید، برساند؟ شرایط دعا و مناجات با پروردگار عالم چیست؟

تمام ادعیه‌ها اعم از ادعیه عوام و عرفا و اهل‌الله همه اقتضای رحمت الهی است. دعا زدن در لطف الهی است؛ دردی که همیشه باز است و هیچ سائلی از این درگاه دور نمی‌شود و این باب رحیمی خداوند است، چرا که باب رحمت رحمانی همیشه باز است و برای نزدیک شدن به

در رحمت رحیمی خداوند، شروطی چند لازم است: دعا باید همراه با اشک و آه باشد؛ دعایی که از آن آه بر نخیزد بالا نمی‌رود و گذشته از رد یا قبول آن، اصولاً چنین دعایی بالا نمی‌رود و البته قلب «قاسی» آه ندارد و دعایش دلبران را دل اسیر بی دلان / جمله معشوقان شکار عاشقان



بالا نمی‌رود. پس آه است که راه مشکلات را باز می‌کند و باعث تأثیر دعا می‌شود، دفع بلا می‌کند و اعجاز می‌آفریند. «يَا مَن سَمِعَ دَوَاءً وَ ذَكَرَهُ شِفَاءً وَ طَاعَتُهُ غِنَىٰ إِرْخَمَ مَنْ رَأَسَ مَالَهُ الرَّجَاءُ وَ سِلَاحُهُ الْيَقِينَةُ»

بکاه: اشکی است که از آه بر می‌خیزد. زمانی یاد خدا شفا می‌دهد و همه آلام و دردها می‌شود که آه

با این سلاح همراه باشد. همه ائمه ما علیهم‌السلام از نعمت آه و اشک برخوردار بودند.

زمانی که یوسف به زلیخا تمکین نکرد، زلیخا دستور داد او را با تره‌های محکم بزنند تا آه و ناله او را بشنوند. فردی که مامور این کار بود چون یوسف را با آن جمال دید نتوانست او را تنبیه کند به یوسف گفت: من این تره‌ها را روی پوستین گوسفند می‌کوبم تو آه بگو تا زلیخا گمان کند که من تو را تنبیه می‌کنم و یوسف پذیرفت. غلام چند ضربه به پوستین زد و بعد گفت برای اینکه زلیخا از نقشه ما خیردار نشود یکی از این ضربه‌ها را به تو می‌زنم تا شاهدهی برای ما باشد وقتی نخستین ضربه را بر یوسف وارد آورد آه واقعی کشیده؛ تا زلیخا این آه را شنید گفت دیگر بس است. چون زلیخا زو شنود آن بار آه / گفت بس، کین آه بود از جایگاه

گر بود در ماتمی صد نوحه‌گر / آه صاحب درد آید کارگر زلیخا یوسف را دوست دارد و وقتی تنبیه‌اش می‌کند این آه را نمی‌تواند تحمل کند، آه جانسوز؛ آهی است که از درد برخیزد. مگر می‌شود آهی از درون دل و از روی درد برخیزد و اشکی فریادند و خدا از آن بگذرد؟ محال است، چرا که او بندگانش را دوست دارد. از این دوستی بهتر که آدمی را در گهواره زمین پرورش می‌دهد؟ جسم سالم به او می‌دهد؟ همه امکانات را در اختیار او می‌گذارد؟ شب همه را می‌میراند و صبح هنگام دوباره زنده می‌کند؟

روزی پیامبر صلوات‌الله علیه با یسارن نماز صبح را به جماعت خواندند، یکی از صحابه آن حضرت دیر رسید و دید که نماز جماعت به پایان رسیده، آهی کشید. یکی از مومنان به او گفت تو آه خودت را به من بده و من نمازم را به تو می‌دهم.

آه آه حیات است و هر کس این آه را دارد سلطان عرفان است.

ذخیره اشک بسیار کم است و بلافاصله تمام می‌شود اما اشکی که از آه برخیزد تمام نمی‌شود و این اشک نیست بلکه آب زلال معرفت الهی است که از فیض او بر می‌خیزد. پس آه جان‌سوز یکی از شروط دعاست که انسان را به در لطف الهی می‌رساند. اگر ائمه علیهم‌السلام دوست دارند گریه کنند و خدا را تواضع کنند، به این جهت است که صاحب آه جگرسوز هستند، از این رو است که هر چه بیشتر گریه می‌کردند، برای گریه بعدی آماده‌تر می‌شدند. هر چه خدا را بیشتر عبادت می‌کردند اشتها و علاقه‌اشان برای عبادت به خدا بیشتر می‌شد.

امام سجاد در دعای ۴۷ صحیفه سجاده‌یه می‌فرماید: «وَ أَغْمَزُ لَبِي بِإِقْطَالِي فِيهِ لِعِبَادَتِكَ، وَ تَقَرَّدِي بِالْتَهَيُّدِ لَكَ، وَ تَجَرَّدِي بِسُكُونِي إِلَيْكَ، وَ إِزْأَلِ خَوَاجِجِي بِكَ» که با بیداری در شب، شب مرا آباد کن. شش بیداری نشانه آبدی است. مرا برای خودت تنها کن. خدا اگر بخواهد ما را از همه چیز تنها می‌کند. ما همیشه دوست داریم داخل جمع باشیم، بویژه که در جماعت قرار بگیریم. امام سجاد اینطور می‌فرماید: «وَ تَجَرَّدِي بِسُكُونِي إِلَيْكَ، در بحر سکینت من را بشنان «تقرده» یعنی از افسردن جدا کن «تجرده»، یعنی روحم محال کن و «انزل خواجهی بک؛ حواجج مرا نازل کن».

■ حلال است که زمان دعا صحبت بشد بفرمایید آیا برای دعا و نیایش مکان مناسب هم شرط است؟ اگر انسان اشک و آه را به مکان مناسب نبرد، از اشک و آه او اثری بر نمی‌خیزد و از اینجا است که فلسفه مساجد یا پیدایش خانقاه در فرهنگ موفقی مشخص می‌شود، زیرا اهل دعا برای آه و ناله خود مکفی می‌خواستند که در آن بجوشند و بجوشانند. مسجد و خانقاه جایگاهی آرام جهت تضرع و تواضع آنان بود.

دل انسان وقتی مناسب را مناسب را ببیند آرام می‌گیرد. دل انسان، خسته از زندگی مادی است و علت اینکه وقتی به امکان متبرک ائمه علیهم‌السلام و آرامگاه اولیای الهی می‌رود احساس آرامش می‌کند آن است که دل از زرق و برق مدنیاب خسته است، لذا یکی از مکان‌هایی که برای دعا مناسب است اماکن متبرک است و امام‌زادگان هستند. کوه نیز چنین ویژگی‌ای دارد. غار حرا یکی از این اماکن است با اینکه پاره سنگی بیش نیست. پیامبر صلوات‌الله علیه که خود در مجاورت خانه کعبه استقرار داشت مسافت زیادی را برای رفتن به غار حرا می‌پیمود چون تنهایی در دل کوه و طبیعت لطایف خاصی دارد؛ اگر چه کعبه‌نشینانی هم لذایذ خاص خود را دارد. به عنوان مثال اگر کسی شعری بخواند و آن شعر را با آهنگی مناسب همراه کند تأثیرش دو چندان می‌شود. کوه‌ها موسیقی خاصی دارند؛ آنها که کاشف موسیقی هستند، می‌دانند که چقدر این آهنگ موزون دلنشین و پر از نغمه‌های الهی است. همه ممکنات در این عالم مست این نغمه‌ها هستند. اگر خوشبید مست این نغمه‌ها نباشد نمی‌تابد و زمین سبز نمی‌شود؛ این نغمه‌ها تأثیر عظیمی حتی در اولیا و پیامبران دارند. یکی دیگر از این اماکن، جایگاه عبادت بزرگان است. بزرگان الهی مکان‌های خاصی برای عبادت داشته و دارند که اگر آن مکان‌ها را یافتید غنیمت بدانید و نیز در سجاده آنان نماز گزاردن تأثیر بسیار عجیبی دارد. از همه این مکان‌ها بهتر و مقدس‌تر، مساجد هستند که خانه خدا محسوب می‌شوند به طوری که هر کس در مسجدی پا می‌نهد میهمان خداست و خدای مهربان و پندهنواز از او پذیرایی می‌کند.